

Q

R

M

Q
U
A
L
I
T
A
T
I
V
E

R
E
S
E
A
R
C
H

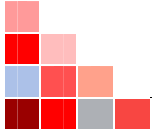
M
E
T
H
O
D
S

روش تحقیق کیفی

نظریه زمینه‌ای ۲ (Grounded Theory)

مهدی شهبازی: کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

www.spssx.com
spssx.com@gmail.com
09127764345
021-55080407



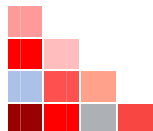
نظریه زمینه‌ای ۲ (Grounded Theory)

در بخش اول با روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای آشنا شدیم و در این بخش مراحل سه گانه یعنی گردآوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها و ساخت تئوری از داده‌ها آشنا می‌شویم

الف) جمع‌آوری داده‌ها: در روش نظریه زمینه‌ای به محققان پیشنهاد می‌شود که متناسب با اهداف و تحقیق خود از روشهای خاصی بهره گیرند. روشهای جمع‌آوری داده‌ها در تئوری زمینه‌ای مشابه با سایر روشهای تحقیق کیفی، مصاحبه، مشاهده و... است (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۱۹).

ب) تحلیل داده‌ها: بخش دوم شامل روش‌های تحلیلی و تعبیر و تفسیری است که برای رسیدن به یافته‌ها یا نظریه‌ها به کار می‌رود. این روش‌ها شامل شیوه‌های مفهوم‌پردازی از داده‌ها است و این مرحله به «کدگذاری» موسوم است و چگونگی آن بر حسب نوع آموزش، تجربه و هدف محقق تغییر می‌کند (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۲۰). لب‌کلام تئوری زمینه‌ای تشخیص و شناسایی موضوعات یا تم‌های موجود در متن و کدگذاری متن از لحاظ «وجود یا عدم وجود» این تم‌هاست. کدگذاری، جریان آزاد متن را به مجموعه‌ای از متغیرهای اسمی تبدیل می‌کند. در تئوری زمینه‌ای کدگذاری به معنای رمزگشایی و تفسیر داده‌ها و شامل نامگذاری مفاهیم و تبیین و بحث از آنها با جزئیات بیشتر است (شیری: ۱۳۸۷، ۹).

ج) تئوری‌سازی: بزرگترین عرصه آشفستگی در تئوری زمینه‌ای، ماهیت و معنای تئوری تولید شده است. تئوری از منظر گلاسر و استروس نوعی استراتژی مدیریت داده‌های تحقیق از طریق ارائه شیوه‌های مفهوم‌سازی جهت توصیف و تبیین آنهاست. گلاسر و استروس بر این باورند که تئوری‌هایی که در تئوری زمینه‌ای تولید می‌شوند تئوری بزرگ و کلان‌انگونه که مورد نظر مرتون و گیدنز می‌باشد نیست. در واقع این تئوری‌ها هیچگاه روایت‌های بزرگ و کلان تولید نمی‌کنند. ضمن آنکه در مقابل، این تئوری‌ها، فرضیه‌های عملیاتی و اجرایی کوچکی هم نیستند که ما بتوانیم در طول روز و زندگی روزمره آنها را بکار ببریم. (Glaser & Strauss, 1967). در تئوری زمینه‌ای مهمترین روش ساخت تئوری، تحلیل مقایسه‌ای است. بدین صورت که در این روش، گروه‌ها و خرده‌گروه‌های مختلف با یکدیگر مقایسه می‌شوند و تفاوت‌های موجود میان آنها به صورت تئوری درمی‌آید.



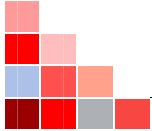
گردآوری اطلاعات

اولین گام در گردآوری اطلاعات، مشخص کردن اطلاع رسان یا واحدهای مطالعه می‌باشد در روش نظریه زمینه‌ای کلیه محتوا یا داده‌هایی که به نحوی با موضوع مورد مطالعه در ارتباط می‌باشد منبعی برای اطلاعات می‌باشد. گام دوم مشخص کردن تکنیک‌های گردآوری اطلاعات است، در این روش ما محدودیتی به لحاظ تکنیک نداریم ما می‌توانیم از هر تکنیکی برای گردآوری اطلاعات استفاده کنیم.

← تکنیک های گردآوری اطلاعات و داده در این پژوهش عبارت بودند از (۱) مصاحبه نیمه ساخت یافته با اعضای شورایاری محلات ۲۲ منطقه شهر تهران، (۲) مشاهده مشارکتی، حضور در جلسات و نشست های اعضای شورایاری و مشاهد و یادداشت برداری از نگرش ها و رفتارهای کلامی شورایاران و مسئولین، (۳) فوکوس گروپ، برگزاری گروه های متمرکز با اعضای شورایاری محلات و (۴) مطالعات اسنادی، به منظور مطالعه نشریات، بروشورها، دستورالعمل ها و وبلاگ های شورایاری

در پژوهش حاضر مصاحبه ها، فوکوس گروپ ها، مشاهدات مشارکتی و اسناد تحلیل خط به خط شد و پس از پدیدار شدن مقوله های آغازین به کدگذاری جملات و پاراگراف ها اقدام شد. با تحلیل خط به خط تعداد ۱۱۹۷ داده خام ساخته شد. در جدول زیر نمونه ای از داده های خام حاصل از مصاحبه ها و دیگر منابع اطلاعاتی آمده است.

ردیف	داده های خام حاصل از گردآوری اطلاعات
۱	بیست سال است که ساکن محله بوعلی هستم.
۲	فوق لیسانس مددکاری اجتماعی و دکترای روانشناسی دارم.
۳	جنسیت برای فعالیت شورایاری مهم نیست.
۴	از طریق همکاری با شوراهای محلی با فعالیت های شورایاری آشنا شدم.
۵	کار شورایاری جامعه را از حالت استبدادی خارج می کند.
۶	اگر شورایارها مشارکت داشته باشند می توانند کار فرهنگی کنند.
۷	حرکت و مدیریت شورایاری ها منسجم تر شده است.
۸	شورایارها هنوز هم با شرح وظایف خود آشنایی ندارد.
...	...
۱۱۹۷	شورایاری کار اجرایی ندارد بلکه مشاوره ای است.



کشف اطلاعات؛ رویه تحلیلی و حساسیت نظری

نظریه زمینه‌ای سه عنصر اصلی دارد که عبارتند از «مفاهیم»^۱، «مقولات»^۲ و «قضایا»^۳ ایجاد هر یک از این عناصر مستلزم تحلیل داده هاست که محور اصلی روش نظریه زمینه‌ای به شمار می‌رود. این سه عنصر در جریان تحلیلی کدگذاری پدیدار شده و به یکدیگر متصل می‌شوند. این روش به عنوان یک کل در نظر گرفته شده است، «گردآوری اطلاعات» و «تحلیل داده‌ها» پوشش‌هایی هستند که به شدت به یکدیگر وابسته‌اند و می‌باید بطور متناوب صورت گیرد. زیرا تحلیل، نمونه‌گیری از داده‌ها را هدایت می‌کند. تحلیل داده‌ها برای هر مورد مستلزم ایجاد مفاهیم از طریق فرایند «کدگذاری یا رمزگذاری»^۴ است. در این فرایند داده‌ها تجزیه یا شکسته شده، مفهوم‌سازی شده است و به شیوه‌های جدید در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. این فرایند اصلی است که با آن نظریه‌ها از داده‌ها ساخته شده است. دو رویه تحلیلی «مقایسه کردن» و «پرسش کردن» در جریان کدگذاری اساس کار نظریه زمینه‌ای می‌باشد (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۸۴-۷۶). اهداف رویه‌های تحلیلی این روش در این پژوهش عبارتند از:

- ساختن نظریه به جای آزمون صرف آن
- دقت بخشی به جریان پژوهش که برای ساختن نظریه علمی ضروری است
- کمک به تحلیل گر برای عبور از تعصبات و مفروضاتی که همراه خود دارد یا آنهایی که می‌توانند در جریان پژوهش به وجود آید
- فراهم کردن بنیان، ایجاد یکپارچگی، بسط حساسیت و انسجام مورد نیاز برای پدید آوردن یک نظریه غنی و تنظیم شده، تبیینی که به واقعیتی که آن را نشان می‌دهد، نزدیک باشد (ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۴۸).

در روش نظریه زمینه‌ای «حساسیت نظریه‌ای»^۵ اهمیت زیادی دارد. این ویژگی، را در کشف نظریه در داده‌ها یاری می‌رساند. حساسیت نظریه‌ای به طور خلاصه در تمایز بین داده‌های مهم و کم اهمیت (هالووی و ایمی: ۱۳۸۵، ۱۲۵) و دادن معنا به آن داده‌ها می‌باشد (ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۴۸). این ویژگی به صورت بندی نظریه‌ای که واقعیت پدیده مورد مطالعه را به درستی نشان می‌دهد، کمک می‌کند. حساسیت نظریه‌ای از دو منبع، خواندن و تجربه ناشی می‌شود (هالووی و ایمی: ۱۳۸۵، ۱۲۵) و از طریق تعامل مداوم با داده‌ها - از طریق گردآوری و پرسش درباره داده‌ها، انجام مقایسه‌ها، اندیشیدن

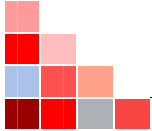
^۱. Concepts

^۲. Categories

^۳. Propositions

^۴. Coding

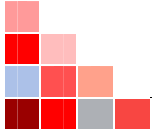
^۵. Theoretical Sensitivity



درباره آنچه دیده می شد، فرضیه سازی، توسعه چارچوب های نظریه ای کوچک درباره مفاهیم و روابط آنها بدست آورده است. در جریان تحلیل باید به طور مرتب به گذشته برگشت و سوال کرد، اینجا چه می گذرد؟ آیا آنچه می اندیشم با واقعیت داده ها تناسب دارد؟ همچنین باید یک گرایش شکاکانه را در مورد تمامی تبیین های نظری خود مانند مقولات، فرضیه ها و آنچه حاصل اسناد مکتوب، تجربه شخصی و حرفه ای داشت و همه آنها را «موقت» در نظر گرفت. استراس و کوربین به تعدادی پرسش عام اشاره می کنند که می توانند به شکلی خود درباره داده ها طرح شوند. هر پرسش احتمالاً محرک تعدادی پرسش های خاص تر و مرتبط خواهد بود که به نوبه خود به توسعه مقوله ها، ویژگی ها و ابعاد آنها می انجامد (ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۴۹) این پرسش ها عبارتند از:

«چه کسی؟ کی؟ کجا؟ چه چیزی؟ چگونه؟ چقدر؟ چرا؟» در کنار این پرسش ها پژوهشگر می تواند «پرسش های زمانی»، «پرسش های فضایی» و «پرسش های فن شناختی» نیز طرح کند. مقایسه کردن از مهمترین تکنیک ها برای افزایش حساسیت نظریه ای و پرورش «تخیل خلاق» می باشد.

«مقایسه کردن» در مسیر کدگذاری اتفاق می افتد، از طریق مقایسه بین مفاهیم استخراج شده است که مقوله های مشابه یا متفاوت انتخاب می گردند و دوباره «مقوله های» جدید به وجود می آیند. استروس و کوربین دو نوع کلی مقایسه کردن را معرفی می کنند: اول «مقایسه یک به یک» که اشیاء و رویدادها با یکدیگر مقایسه می شوند، تا شباهتها و تفاوتها در میان صفات آنها روشن گردیده و بتوان دسته بندی ها را ایجاد کرد. نوع دوم «مقایسه تئوریک» است که در آن مقوله ها یا طبقات (مفاهیم انتزاعی) مورد مقایسه قرار می گیرند تا صفات و ابعادی که برای پژوهشگر مخفی هستند، استخراج گردد. مقایسه تئوریکی خود به دو دسته «پاندولی» و «مقایسه منظم» تقسیم شده است. تکنیک پاندولی یعنی سروه کردن یک مفهوم تا دیدگاه جدیدی برای یک رویداد، شیء و یا عمل و عکس العمل به دست آید. نگاه به دیدگاه مخالف یک مفهوم یا حد نهایی و غیرقابل انتظار آن باعث می شود ذهن با اطلاعات به گونه ای غیرمعمول برخورد نماید. زمانی که محقق در مطالعه داده ها آنها را خالی از پدیده مورد نظر می یابد، این تکنیک با واژگون کردن مفهوم مورد مطالعه و تحلیل در جهت مخالف آن به یاری او می آید. می توان تصور وضعیت جامعه بدون حضور پدیده مورد مطالعه را مطرح کرد. این اقدام سبب می شود تا پرسشهای مطرح شود که در مشاهدات و مصاحبه های بعدی به کار آید. «مقایسه منظم» برای زمانی که پژوهشگر حالتی سردرگم پیدا کرده و نمی داند به دنبال چه بگردد مفید می باشد. این فن مقایسه پدیده ها یا رویدادها به کمک تجربه یا مطالعات پژوهشگر صورت می پذیرد و می تواند در «مقیاس نزدیک» یا «در

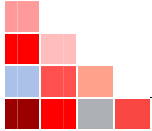


مقیاس بسیار دور» اتفاق بیفتد. مفاهیم در مقایسه «نزدیک» با مفاهیم در حال جستجو مشابه می باشند و متفاوت در مقایسه با نوع «بسیار دور». در هر دو روش به طور کلی، مقایسه کردن برای روشن شدن ابعاد پنهان مفاهیم است و برای کنار زدن پرده‌هایی که واقعیت‌ها و مفاهیم را پوشانیده است. ذهن پژوهشگر در شرایطی ممکن است آنچنان با اطلاعات درگیر شود که بسیاری از زوایای ظریف اطلاعات دیده نشوند و این روشها ابزاری خواهند بود تا رابطه‌های کیفی را نمایانتر کنند(شیری: ۱۳۸۷، ۱۳ و استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۹۳-۸۴).

در هر حال باید توجه داشت که نتایج حاصل از کاربرد تکنیک های افزایش حساسیت نظریه ای همواره موقت هستند. نباید چیزی را بر داده ها تحمیل کرد. کار آنها حساس کردن پژوهشگر به دانستن آن چیزی است که در جستجوی آن است. آنها برای آزاد کردن اندیشه و افزایش حساسیت طراحی شده اند. ایده هایی که از کاربرد این تکنیک ها بیرون می آیند، هیچگاه نباید با داده ها مخلوط شوند. آنها فقط احتمالات فرضی هستند که همیشه باید حمایت داده های واقعی را داشته باشند. این تکنیک ها تنها به عنوان کمک به تحلیل به کار می روند، نه برای یادداشت میدانی یا مصاحبه. آنها به خصوص در تحلیل مصاحبه ها، مشاهدات، فوکوس گروپ ها و اسناد نخستین مفید می باشند. زیرا که به دیدن آنچه که در داده هاست کمک می کنند(ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۵۰). باید توجه داشت که تکنیک های مذکور اگرچه در مرحله کد گذاری باز بیشتر به کار می آیند اما کاربرد آنها در زمانی که پژوهشگر در جریان تحلیل در کد گذاری محوری و حتی کد گذاری انتخابی دچار توقف می شود، اهمیت دارد.

کدگذاری

لب کلام تئوری زمینه‌ای، تشخیص و شناسایی موضوعات یا تم‌های موجود در متن و کدگذاری متن از لحاظ «وجود یا عدم وجود» تم‌هاست. کدگذاری، جریان آزاد متن را به مجموعه‌ای از متغیرهای اسمی تبدیل می‌کند (شیری: ۱۳۸۷، ۱۶). در تئوری زمینه‌ای کدگذاری به معنای رمزگشایی و تفسیر داده‌ها و شامل نامگذاری مفاهیم و تبیین و بحث از آنها با جزئیات بیشتر است. کدگذاری در تئوری زمینه‌ای برخلاف تحلیل محتوی - که مبتنی بر رویکرد قیاسی است - به شیوه‌ای استقرایی صورت گرفته است. نوریس بیان می‌کند که رویکرد استقرایی در تکامل نظریه بر اساس شواهد تجربی می‌باشد وی تأکید می‌کند که در فرایند جمع آوری و تحلیل شواهد تجربی مفاهیم شکل می‌گیرد که پدیده مورد مشاهده را توضیح می‌دهد. رکن نظریه بر مبنای استقرایی همراهی منظم و دسته های حوادث می باشد(لیتل: ۱۳۸۶، ۲۸) و لذا الگویی را باید تدوین نمود که توان پژوهشگر را در توضیح و تشریح مشاهدات بالا

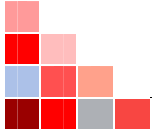


ببرد(صلصامی و دیگران: ۱۳۸۵، ۱۱۳). در تحلیل قیاسی فرضیات مقدم بر کدگذاری هستند و هدف پژوهشگر، آزمون فرضیات و اثبات آنها است. در حالیکه کدگذاری در تئوری زمینه‌ای، جنبه «اکتشافی» دارد. در تئوری زمینه‌ای، کدگذاری داده‌ها به سه شکل انجام می‌گیرد که البته امکان همپوشانی در این اقسام نیز وجود دارد. گونه‌های کدگذاری داده‌ها در روش تئوری زمینه‌ای عبارتند از:

کدگذاری باز

کدگذاری باز^۶، آن بخش از تحلیل است که در آن داده‌های مربوط به پدیده مورد مطالعه با بررسی دقیق نام گذاری و مقوله بندی می‌شود. در این کدگذاری داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد شده‌اند، برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی شده‌اند و سوالاتی درباره پدیده‌ها که داده‌ها حاکی از آنند، مطرح گردیده است. نام گذاری و مفهوم پردازی داده‌ها اولین قدم در کدگذاری باز می‌باشد (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۶۳) که محصول نام گذاری «مفاهیم» هستند که عناصر سازنده نظریه زمینه‌ای به شمار می‌آیند. به طور کلی در کدگذاری باز قصد آن بود تا داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم درآید. یعنی ابتدا داده‌ها از هم مجزا می‌کند، عبارات بر اساس واحدهای معنایی دسته بندی می‌شوند تا مفاهیم به آنها اضافه شود(فلیک: ۱۳۸۷، ۳۳۰). پژوهشگر باید پس نام از گذاری به مقولات و ابعادشان را شناسایی کند. هر مقوله دارای ویژگی‌های عام است که دانستن آنها اهمیت دارد و آنها محدوده کامل ابعاد یک مقوله را نشان می‌دهند(ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۵۱). برای نمونه مقوله «دلسردی و احساس سرخوردگی» در شورایاری‌ها از ویژگی‌هایی مانند میزان، شدت و زمانبندی برخوردار است. در داده‌های مورد تحلیل مقوله در شکل ویژگی‌های خاص بروز می‌کند. مثلاً «دلسردی و احساس سرخوردگی» در شورایار الف از میزان و شدت بیشتری نسبت به شورایار ب برخوردار باشند. از این رو هر رویداد مقوله در داده‌ها یک «سیمای بعدی» جداگانه‌ای دارد به عبارت دیگر به جای آنکه در داده‌ها ویژگی‌های عام مقولات را نشان دهیم آنها را در شکل رویدادهای خاص می‌بینیم. در نتیجه می‌توان برای هر رویداد مقوله یک «سیمای بعدی» در نظر گرفت، «سیمای بعدی» متعدد می‌تواند دسته بندی و به محقق یک «الگو» بدهد. برای نمونه در داده‌های تحقیق حاضر مشاهده شد که شدت و میزان «دلسردی و احساس سرخوردگی» در شورایاری‌هایی که اعضای آن «احساس توفیق» بیشتری دارند، کمتر می‌باشد. در واقع رابطه بین «دلسردی و احساس سرخوردگی» و «احساس توفیق» الگویی بود که در داده‌ها تکرار می‌شد.

^۶. Open Coding

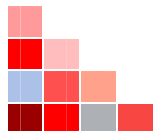


در جریان کدگذاری برای اینکه از نوشته ها و تحلیل های حواشی برای تولید تئوری اجتناب کنیم از دو استراتژی «مقایسه کردن» و «سوال کردن» استفاده شده است و پژوهشگر به طور منظم این سوال های اساسی را در مقابل متن قرار می دهد (فلیک: ۱۳۸۷، ۳۳۴ و شیر: ۱۳۸۷، ۹).

- چه چیزی: در اینجا، مسئله چیست؟ چه پدیده ای قابل بررسی است؟
 - چه کسی: چه افراد یا کنشگرانی درگیرند؟ چه نقش هایی بازی می کنند؟ چه ارتباطی با هم دارند؟
 - چگونه: چه جنبه هایی از پدیده بررسی شده اند (و یا نشده اند)؟
 - چه وقت: چه مدت؟ کجا؟ چه مقدار؟ به چه شدت؟
 - چقدر: جنبه های مختلف شدت؟
 - چرا: چه دلایلی مفروض هستند و یا ممکن است برداشت شوند؟
 - به چه دلیل: چه روشها، تاکتیک و استراتژی هایی برای نیل به این هدف بکار گرفته شده اند؟
 - با چه وسیله ای: وسایل، تاکتیک ها و استراتژی های دسترسی به هدف
- به احتمال هر یک از این پرسش ها محرک طرح پرسش های دقیقتر و مرتبط تری می شوند که در ادامه تحلیل به توسعه مقولات، ویژگی ها و ابعاد آنها می انجامد پس از عنوان گذاری مفاهیم حاصله، گروه بندی مفاهیم در سطح انتزاعی تر برای دستیابی به مقولات آغاز می شود. فرایندی که «مقوله بندی»^۷ نام دارد. مفاهیم باید گروه بندی شوند. زیرا در غیر این صورت موجب سردرگمی خواهند شد. مقوله بندی هم بر اساس دو رویه تحلیل «مقایسه کردن» و «پرسش کردن» انجام می شود. در جریان این کار می توان هر مفهوم را با مفاهیم قبل و بعد خود یا با کل مشاهده مقایسه کرد. مقوله ها بطور منظم با یکدیگر مقایسه شده تا پژوهشگر به مقولات مرکب و جامع دست یابد (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۷۰ و ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۵۲).

از سه روش برای نام گذاری مقولات وجود استفاده شده است، ۱) استفاده از مفاهیم به کار رفته در نظریه های موجود که به آن «مفاهیم برخاسته از نوشته» اطلاق می شود. ۲) عنوان گذاری از سوی محقق و ۳) استفاده از مفاهیم به کار رفته از سوی مشارکت کنندگان که استراس و گلیسر آنها را «کدهای زنده» می نامد (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۶۹). آنها در مورد کاربرد مفاهیم متعارف که از نوشته های نظری اخذ شده اند این هشدار را می دهند که مفاهیم عاریتی اغلب به همراه خود معانی و مضامینی عمومی را دارند. افرادی که نظریه محقق را می شوند از او انتظار دارند تا آن مفاهیم را به شیوه های مرسوم تعریف کنند یا آن معانی در متن وجود داشته باشد. همچنین ممکن است پژوهشگر از آنها تأثیر پذیرفته و معانی مرسوم را برای کار خود بپذیرد. در این صورت پژوهش بنیانی از همان آغاز متوقف خواهد بود.

^۷.Categorizing

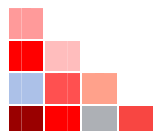


به طور کلی از سه روش برای انجام کدگذاری باز وجود استفاده شده است: نخست، مصاحبه ها و مشاهدات «تحلیل خط به خط» می شوند. ایجاد زود هنگام مقوله ها از طریق تحلیل خط به خط مهم است زیرا مقوله های پایه نمونه گیری نظری می شوند و در مصاحبه های بعدی یا در مکان های مشاهد بعدی پژوهشگر می تواند توجه خود را معطوف به یافتن نمونه های پدیده ای بکند که مقوله به آن اشاره می کند. این طریق در مصاحبه های انجام شده در تحقیق به کار گرفته شد و تمامی مصاحبه ها به شکل مکتوب شد. دوم، «کدگذاری جملات و پاراگراف ها» در این نوع کدگذاری باز محقق به دنبال ایده اصلی نهفته در جمله و پاراگراف می باشد پس از نام گذاری آن به تجزیه و تحلیل آن می پردازد. این نوع کدگذاری را هر زمانی می توان انجام داد با این حال می توان این کار را به ویژه زمانی که چندین مقوله را تعریف و مشخص کرده ایم و می خواهیم در طول و حوش آن کدگذاری کنیم سودمند است (استراس و کوربین: ۱۳۸۵، ۷۳). این روش می تواند در هنگامی که اسناد مطالعه می شوند به کار گرفته شود (ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۵۳). برای مثال در تحقیق حاضر برای مطالعه نشریات و وبلاگ ها از این روش استفاده شد. سوم) «تحلیل کل سند، مشاهده یا مصاحبه»، این کدگذاری با هدف آگاهی از معنای سند و مقایسه سند با آنچه که قبلاً کدگذاری شد انجام می شود. این روش را می توان در زمانی که پدیده های اصل پژوهش شکل گرفته اند برای تکمیل مدل های پارادایمی استفاده کرد. در این مرحله از تحقیق دیگر نیازی به کاربرد تحلیل خط به خط نیست و باید به دنبال یافتن مقولات فرعی مقوله های اصلی باشیم. از این رو مصاحبه ها با اسناد جدید را می توان با نگاهی کلی مورد تحلیل قرار داده شده است.

برای تشریح جریان کار تبدیل داده های خام به مفاهیم، یک نمونه از مفاهیم پدیدار شده و نحوه دستیابی به آن به نام «دلسردی و سرخوردگی» ارائه می شود در جریان تحلیل خط به خط مصاحبه صورت گرفته مشاهده شد که پاسخگویان به کرات از عبارت های زیر استفاده می کنند.

در پژوهش حاضر مصاحبه ها، فوکوس گروپ ها، مشاهدات مشارکتی و اسناد تحلیل خط به خط شد و پس از پدیدار شدن مقوله های آغازین به کدگذاری جملات و پاراگراف ها اقدام شد. با تحلیل خط به خط تعداد ۱۱۹۷ داده خام ساخته شد که با استفاده از دو رویه «مقایسه کردن» و «پرسش کردن» جدول مذکور تبدیل به مفاهیم شدند. تعداد مفاهیم ساخته شده در این مرحله ۴۶۹ بوده است.

داده های خام حاصل از گردآوری اطلاعات	مفاهیم	
۱	عدم پاسخگویی شهرداری موجب دلسردی ما می شود	دلسردی
۲	تلنگر زدن بعضی ها از شهروندان موجب دلسردی ما می شود	دلسردی



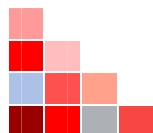
۳	با شوق زیادی کار شورایاری را شروع کردیم ولی فعلاً بی تفاوت شدیم	بی تفاوتی
۴	در نتیجه عدم پاسخدهی مسئولین، شورایاران ما بی تفاوت شدند	بی تفاوتی
۵	زمانی که شهرداری مشکلات را نمی کند شورایاران بی اعتنا می شوند	بی اعتنایی
۶	همه شورایاری حاضر هستند ولی سرخورده شدند	سرخوردگی
۷	هیچ انگیزه ای برای کار کردن نداریم.	بی انگیزگی

تکرار این عبارت و جملات در مصاحبه ها و با کمک واژه به کار برده شده توسط خود پاسخگویان، مفهوم «دلسردی، بی تفاوتی، بی اعتنا بودن، سرخورده شدن» ساخته شده است. هر یک از جملات فوق، بیانگر مفهوم «بی تفاوتی، بی اعتنا بودن، سرخورده شدن» هستند، بنابراین با ترکیب آنها نهایتاً، مفاهیم بدست آمده است. یعنی از چندین داده و جمله، محقق به یک مفهوم دست یافته است چنین فرایندی برای تمامی مفاهیمی که ساخته شده‌اند، طی گردیده است.

در مجموع پژوهشگر در فرایند پژوهش به ۴۶۹ مفهوم دست یافته است. بدیهی است چنین فرایندی بسیار وقت گیر و پرزحمت بود و به وقت و استفاده از روش های حساسیت نظری نیاز دارد. کار کردن با این تعداد مفاهیم (۴۶۹ مفهوم) برای ساختن نظریه امری ناممکن است از این رو، بار دیگر با استفاده از رویه های «مقایسه کردن» و «پرسش کردن»، مفاهیم با یکدیگر مقایسه شده و در سطحی بالاتر و انتزاعی تر در مقولات داده شوند که پرسش ها و مقایسه هایی که در این مرحله در پژوهش انجام می شود (ایمانی جاجرمی: ۱۳۸۴، ۱۵۴) عبارتند از:

- جایگاه قانونی شورایاری کجاست؟
- چه سازمانی به شورایاری نظارت دارد؟
- اگر سازمان های دولتی شورایاری را به رسمیت نشناسد چه اتفاقی می افتد؟
- در صورت برآورده نشده مطالبات شهروندان چه اتفاقی می افتد؟
- چرا در تعامل بین شهرداری و شورایاری بی سازمانی وجود دارد؟
- ...

پس از ساختن مفاهیم، در تئوری زمینه‌ای باید سطح انتزاع بالاتر رود، ساخت مقوله‌ها با همین هدف، بعد از نام گذاری مفاهیم انجام می گیرد. این مرحله نیز همانند ساختن مفاهیم از طریق کدگذاری باز صورت می گیرد. به عبارتی در اینجا با استفاده از مفاهیم موجود و حتی ارجاع دوباره به داده‌های خام و با کاربرد رویه‌های مقایسه کردن و سوال کردن، مقوله‌ها ساخته می‌شوند. در این مرحله از تحقیق مورد نظر ۵۲ مقوله پدیدار شدند.



مقولات	ج۱	مقولات	ج۲	مقولات	ج۳	مقولات	ج۴
مدیریت مشارکت‌پذیر	۴۰	ساختار نظام اداری	۲۷	تعامل با شهروندان	۱۴	ابهام در قوانین	۱
مشارکت شهروندان	۴۱	حمایت خواهی	۲۸	تعامل برون گروهی	۱۵	احساس توفیق	۲
مطالبات عمومی	۴۲	نگرش سیاسی	۲۹	تعلق محلی	۱۶	استقلال نداشتن	۳
منفعت طلبی	۴۳	شناخت شهروندان	۳۰	تنش درون گروهی	۱۷	اعتماد	۴
موقعیت درون گروهی	۴۴	عدم تعامل برون گروهی	۳۱	توافق	۱۸	امتناع از مشارکت	۵
نگرانی	۴۵	عدم نهادینگی شورا	۳۲	جایگاه فردی	۱۹	امیدواری	۶
نگرش به جامعه	۴۶	عضویت در شورایاری	۳۳	جنسیت	۲۰	بوروکراتیزه شدن	۷
نگرش به شورایاری	۴۷	فداکاری	۳۴	حاشیه‌ای بودن	۲۱	بی‌سامانی اجتماعی	۸
نگرش به محله	۴۸	فقدان نظارت	۳۵	خدمت رسانی	۲۲	بی قدرتی	۹
نهاد خواهی	۴۹	قدرت خواهی	۳۶	دسترس پذیری	۲۳	بی کارکردی	۱۰
عدم نهادینگی	۵۰	کارایی و اثربخشی	۳۷	دلسردی و سرخوردگی	۲۴	تجربه	۱۱
همه‌پندگی	۵۱	لایبی کردن	۳۸	رسمیت نداشتن	۲۵	تشویق دیگران	۱۲
وضعیت مالی شهرداری	۵۲	محدودیت شورایاری	۳۹	رها شدگی	۲۶	تصور ناکامی	۱۳

برای نمونه از یکی مقولات پدیدار شده، مقوله «دلسردی و سرخوردگی» می باشد. این مقوله از ترکیب مجموعه ای از مفاهیم مانند «دلسرد شدن»، «بی تفاوت شدن»، «بی اعتنا بودن»، «سرخورده شدن» و ... بدست آمده است. در واقع این مفاهیم اشاره به عکس العمل منفی شورایاران در مقابل کنش و رفتارهای بی ضابطه شهرداری، سازمان های دولتی و شهروندان می باشد.